

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

پایان نامه دکتری

رشته: فلسفه اسلامی

عنوان: بررسی انتقادی تفاسیر نوین مادی‌انگاران از نفس

استاد راهنما: آیت الله دکتر محسن قمی

اساتید مشاور: استاد عبدالرسول عبودیت و حجت الاسلام دکتر یارعلی کردفیروزجایی

دانشجو: سید اباذر نبویان

اردیبهشت 1393



دانشگاه باقر العلوم ع

نظریات مادی‌انگارانه در قالب‌های اینهمانی، رفتارگرایی و کارکردگرایی دسته‌بندی می‌شوند. هر یک از این گروه‌ها ادله‌ای برای مدعای خود مطرح می‌کنند که خالی از نقص و ایراد نیست. قائلین به نظریه اینهمانی بنا بر قاعده ویلیام اکامی مبنی بر تقدم تفسیر فیزیکی پدیده‌ها بر تفسیر متافیزیکی، ویژگی‌های مجرد نفس مانند ترس و محبت را عبارت از عصب‌های مغز می‌دانند. این دیدگاه با اشکالات فلسفی و تجربی روبروست و پیشرفت دانش مغزشناسی نیز خلاف آن را نشان می‌دهد.

اصحاب نظریه رفتارگرایی که صفات مجرد نفس مانند محبت را همان رفتار ظاهری انسان تلقی می‌کنند آشکار بودن این اوصاف را امتیاز این نظریه می‌دانند به زعم این گروه اعتقاد به تأثیر علی ذهن بر رفتار به تسلسل منتهی می‌شود. اما حقیقت خلاف این است و اعتقاد به علیت صفات نفس بر رفتار به تسلسل منتهی نمی‌شود بعلاوه این نظریه به یکی شدن علت و معلول منجر می‌شود که محال است.

کارکردگرایان به تعریف فرآیندی از صفات نفس معتقدند برای نمونه درد را عبارت از عامل بیرونی، احساس و رفتار بیرونی می‌دانند و عملکرد نفس را به کامپیوتر تشبیه می‌کنند. نقد این مدعا آن است که با توجه به صفات مجردات مانند بساطت و عدم امتداد نمی‌توان نفس را مانند کامپیوتر مادی دانست.

واژگان کلیدی: نفس، ذهن، مادی، مجرد، اینهمانی، رفتارگرایی، کارکردگرایی، تفاسیر مادی‌انگارانه

## مقدمه

عنوان رساله: بررسی انتقادی تفاسیر نوین مادی‌انگاران از نفس

### نوع تحقیق:

نوع تحقیق این رساله، موضوع پژوهشی است و در مورد تفاسیر مادی‌انگاران از نفس و نقد و بررسی آن بحث می‌کند که به طور غیر مستقیم جنبه عملی نیز پیدا می‌کند، بدین معنا که با نفی فناء انسان پس از مرگ و اعتقاد به انتقال روح وی به عالم دیگر بشر مسیری را در زندگی گزینش می‌کند که سعادت دنیای دیگر را هم تامین می‌کند.

### بیان مسأله:

(تشریح ابعاد و حدود مسأله و معرفی دقیق آن، بیان جنبه‌های مجهول و مبهم و متغیرهای مربوط به پرسش‌های تحقیق)

از سوی برخی از اندیشمندان امروزه از روح انسان تفاسیر جدیدی ارائه شده است و جنبه معنوی انسان که عبارت از روح اوست یا به طور کلی مورد انکار قرار گرفته است یا آن که از آن تفاسیر مادی شده و به امور فیزیکی تقلیل داده شده است. این رساله در صدد انتقاد تفاسیر مادی از نفس است و در آن به بررسی ویژگی‌هایی از روح می‌پردازد که با تقلیل آن به امور فیزیکی مثل فعالیت‌های زیستی و شیمیایی مغز و نورن، الکترون و... سازگار نیست و نظریه فلاسفه اسلامی در خصوص تجرد روح را نظریه‌ای محکم و پابرجا تلقی می‌کند و چالشها و مشکلات نظریات مادی‌انگاران از نفس را برجسته می‌سازد.

### اهمیت و فایده آن: (ذکر فواید علمی یا کاربردی)

اهمیت این تحقیق در آن است که اشکالات موجود در نظریات مادی‌انگاران از نفس را آشکار ساخته و در نتیجه تفسیر مادی و محدود به بعد مادی انسان را فاقد پشتوانه منطقی و فلسفی معرفی می‌کند و همین اعتقاد به انتقال انسان به عالم دیگر تاثیر اخلاقی شگرفی در زندگی انسان دارد.

### سابقه تحقیق:

(ذکر سابقه دیدگاه‌ها و مهمترین تحقیقات (کتاب، رساله، مقاله) در زمینه موضوع و بیان کمبودها و

اشکالات آنها)

بسیاری از فلاسفه اسلامی از جمله: ابن سینا، فخر رازی، خواجه نصیر و... در کتب فلسفی خویش ادله متعددی بر تمایز میان نفس و بدن آورده‌اند و تفاسیر مادی از نفس را که در آن زمان مطرح بود به نقد کشیدند. لکن با توجه به تفاسیر جدیدی که از مادی بودن نفس در زمان معاصر ارایه شده تنها یک کتاب مستقل در این خصوص بنام *نظریه‌های مادی انگارانه ذهن* به قلم علی صبوحی و احمد رضا همتی مقدموجود دارد البته مقالات پراکنده‌ای (از جمله *جغرافیای منطقی مفاهیم ذهنی نوشته مرتضی حاج حسینی*) در این خصوص تالیف شده است.

### جنبه نوآوری موضوع:

نخست: شناخت دقیق‌تر و ارزیابی عمیق‌تر از امور مادی و مجرد به عنوان مثال در گذشته قبول اشاره حسیه یکی از فرق‌های مادیات و مجردات محسوب می‌شد که در این رساله بطلان این نظریه مشخص شده است. دوم: آن که امروزه تفاسیر جدید مادی‌انگارانه از نفس مطرح شده است که هنوز از آن انتقاد نشده است و در این نوشتار این نظریات برجسته خواهد شد.

### اهداف تحقیق:

(شامل اهداف علمی، کاربردی و ضرورت‌های خاص انجام تحقیق)

اثبات این نکته که نمی‌توان جهان و حقایق آن را منحصر در قول مادی دانست بنابراین، این ادعای تجربه‌گرایان که باید از همه موجودات تفسیر مادی ارائه کرد فاقد پشتوانه منطقی و عقلانی است و برخی از موجودات در دایره احکام مادی قرار نمی‌گیرند که یکی از آنها نفس است.

### سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق:

#### سوال اصلی:

1- تفاسیر نوین مادی‌انگارانه از نفس کدام است و چه انتقادی بر آن وارد است؟

#### سوال فرعی:

- 1- دیدگاه فیلسوفان سنتی در باب نفس و بدن چیست؟
- 2- نظریات مبتنی بر این همانی نفس چیست و انتقاد وارد بر آن چه می‌باشد؟
- 3- مبانی و ادله نظریه فیزیکالیستی رفتار گرایی و انتقاد وارد بر آن چیست؟

4- مدعای کارکردگرایان چیست و آیا کامپیوتر مانند انسان دارای هوش است؟

5- آیا می‌توان ذهن را معلول بدن دانست؟

چارچوب نظری تحقیق :

1- وجود حالات ذهنی انسان

2- وجود تغییرات فیزیکی مغز

فرضیه های تحقیق: (هر فرضیه به صورت یک جمله خبری نوشته شود)

1- انسان دارای رفتارهای جسمانی و نفسانی است که هر کدام از آنها دارای ویژگی‌های خاص خود هستند،

این ویژگی‌های نفسانی قابل تقلیل به ویژگی‌های مادی نیستند.

2- ویژگی‌های موجود مجرد متفاوت از موجود مادی است بدین معنا که موجودی یافت نمی‌شود که در

آن واحد هم مصداق مجرد و هم مصداق مادی باشد.

3- ادله فائین به مادیت نفس با انتقادات جدی روبروست و دلایل متقنی بر تجرد نفس وجود دارد.

پیش فرض های تحقیق :

1- امور واقعی به دو گونه مجرد و مادی قابل تقسیم است.

2- موجودی واقعی به نام نفس وجود دارد.

روش انجام تحقیق : دانشگاه باقر العلوم ع

1 - نوع روش پژوهش : توصیفی ○ همبستگی ○ تجربی ○ علی ○ تحلیلی - عقلی ■

2 - روش گرد آوری اطلاعات : میدانی ○ کتابخانه ای ○ موارد دیگر ذکر شود .

3- ابزار گردآوری اطلاعات : پرسشنامه ای ○ مصاحبه ○ مشاهده ○ فیش ○ موارد دیگر ذکر

شود .

## فصل اول: مفاهیم و کلیات

### گفتار اول: کلیات

#### اهمیت بحث

بشر همواره در پی به دست آوردن علم و دانش بوده است و دانش در جوامع بشری از جایگاه سترگی برخوردار است. جستجوی علم در میان انسانها به چند دلیل انجام می‌شده است، نخست برآورده کردن حس حقیقت جویی که در نهاد بشر به صورت فطری به ودیعه گذاشته شده است.

دیگر آن که همیشه علم منشا قدرت است. هر که علم بیشتری دارد از توانمندی افزون تری برخوردار است و به همین دلیل بسیاری از قدرت های جهانی برای علم و تحقیق حساب ویژه ای باز می‌کنند و با اختصاص بودجه های بسیار بازار علم و دانش را رونق می‌بخشند تا چیرگی آنها در معادلات بین المللی حفظ و استمرار یابد، دلیل دیگری که می‌توان برای اهمیت مساله علم برشمرد کارایی آن در زمینه عمل و رفتار است. علم می‌تواند رفتار شایسته را از غیر آن مشخص کند. حق و باطل در پرتو علم مشخص می‌شود و شاید عمده ترین انگیزه انسانها در به دست آوردن علم همین وجه اخیر باشد.

مردم در زندگی روزمره خود با مسایل گوناگونی روبرویند و در پی آنند که بهترین تصمیم را گزینش کنند. در این میان هرچه آگاهی در موضوعی خاص بیشتر باشد تصمیم بهتری شکل می‌گیرد و زیانهای انجام یک تصمیم نادرست کمتر می‌شود.

یکی از موضوعاتی که مورد توجه دانشمندان در طول تاریخ بوده است مساله شناخت انسان است که به لحاظ دینی هم مورد تاکید بسیار قرار گرفته است و به عنوان سودمند ترین دانش، مطرح شده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«معرفة النفس انفع المعارف»<sup>۱</sup>

«شناخت انسان سودمندترین شناختهاست»

ایشان در روایت دیگری شناخت نفس را بالاترین درجه رستگاری می‌داند و می‌فرماید:

«نال الفوز الاكبر من ظفر بمعرفة النفس»<sup>۱</sup>

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر العلم ج ۶، چ ۴، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۴۸

«کسیکه به شناخت نفس رسیده، پیروزی بزرگی بدست آورده است»

از این رو در مورد چیستی نفس انسانها تفاسیر بسیار گوناگونی وجود دارد که به گفته آلوسی به هزار نظریه بالغ

می‌شود<sup>۲</sup> که نشان از اهمیت این موضوع و دشواری فهم دقیق آن دارد.

انسان از نظر هستی شناختی همیشه مورد مطالعه دانشمندان بزرگ بوده است زیرا شناخت هستی انسان و مجرد یا مادیت او از بحث های مبنایی در سامانه معرفتی هر نوع جهان بینی به شمار می‌آید. آنها که نفس انسانی را مجرد می‌دانند می‌توانند قائل به سرای آخرت شوند اما آنها که قائل به مادی بودن نفس انسانی بوده و آن را یکی از اوصاف بدن می‌شمارند که با نابودی بدن نابود می‌شود؛ اساساً نمی‌توانند به انتقال نفس از دنیا به آخرت معتقد شوند و انسان را موجودی ابدی بدانند. بنابر این اعتقاد به دین و معاد در پرتو اعتقاد به بقا انسان پس از مرگ میسر است.

طنطاوی در کتاب «الارواح» می‌گوید:

«ان مدار کل دین علی اثین وجود الله و بقاء الارواح بعد الموت و لا فضل لدین الا بهدین<sup>۳</sup>».

«محور هر دینی بر دو چیز است وجود خدا و بقای روح پس از مرگ، و فضیلتی برای دین جز ایندو نیست.»

نکته شایان توجه این که پیشرفت علم به خصوص علوم طبیعی موجب تحول در علوم انسانی مرتبط به آن است. بسیاری از فیلسوفان در مسایل فلسفی بعد العلم مقدمات استدلال خود از یافته های علوم طبیعی بهره گرفته‌اند بدیهی است که با تحول در این علوم استدلالهای فلسفی مبتنی بر آن هم متحول شوند لذا دانش فلسفه هر چند که دارای اصول غیر تجربی و عقلی محض و لایتغیر است اما برای این که در حوزه های گوناگون فلسفه مضاف همیشه پویایی خود را حفظ کند باید با آخرین دستاوردهای قطعی علوم طبیعی آشنا باشد تا بتواند به گونه ای مستدل و امروزی جوابگوی سوالات بشر باشد و خلاف یافته‌های قطعی و روشن علوم سخنان نگویید تا همیشه نقش بر آب و منحصر به فرد خود را در میان دانشهای تجربی حفظ کند<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۷۲

۲. سید محمود آلوسی، روح المعانی ج ۸، چ ۱ نشر دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۸

۳. طنطاوی، کتاب الارواح، ص ۱۵. به نقل از حسن حسن زاده آملی، دروس معرفت نفس، دفتر سوم، نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۶۲ش، تهران، ص ۴۴۶

۴. استاد جلال الدین آشتیانی در این زمینه چنین می‌نویسد:

«علم مناظر و مریا بر طبق مرام دانشمندان علم طبیعت در عصر جدید ترقی شایانی کرده است که با آن چه در کتب دانشمندان این علم در قدیم آمده از لحاظ اهمیت تناسبی ندارد» و کل میسر لما خلق لاجله» واقع امر غیر از خیال‌بافی های برخی از قدماست که همه مسایل را (رمیا بالغیب) با درک و فهم خود می‌خواستند حل نمایند در بسیاری از مسایل طبیعی مانند مباحث قوای نفس و نحوه ی پیدایش اجسام و کیفیت ترکیب اجسام نیز در نحوه ادراکات قوای ظاهری و مبادی ادراک در اعصاب و سلول مادی دماغی، علم جدید در تحقیقات اعجاز

به عنوان مثال فلاسفه در زمینه فلسفه نفس بحث های را مطرح می کنند که یکی از آنها بحث تجرد یا مادیت نفس است که برای آن ادله بسیاری اقامه شده است.

این رساله در صدد بیان یا نقد این ادله نیست چون در این زمینه آثار فراوانی وجود دارد. مساله مهم این است که معنای تجرد و مادیت چیست؟ آیا همه فلاسفه تعریف یکسانی از تجرد دارند یا تعریف آنها متفاوت است.

در صورت دوم، آیا این تعریف ها با یافته های جدید بشر سازگاری دارد و می توانند هنوز هم به عنوان تعریف دقیق و جامع و مانع به حساب آیند یا خیر؟  
مثلا ملاصدرا در تعریف اجسام و مادیات چنین می گوید:

«کل جسم و جسمانی فهو من ذوات الاوضاع بالذات او بالعرض فما یقوم به یكون تابعا له فی الوضع و قبول الاشارة الحسیة...»<sup>۱</sup>.

«هر جسم یا حالت جسمانی بالذات یا بالعرض دارای وضع است پس هر صفتی که قائم به جسم است در وضع و قبول اشاره حسی تابع اوست.»

شیخ اشراق نیز قابلیت برای اشاره حسی را وجه فارق میان مادیات و مجردات میدانند در حالیکه بسیاری از مادیات مانند الکترون وجود دارند که قابل اشاره حسی نیستند<sup>۲</sup> بنابر این باید به دنبال تعریف دقیق تری از موجودات مادی و مجرد باشیم، تعریفی که به راحتی با پیشرفت علوم طبیعی مورد خدشه قرار نگیرد و بر اساس آن بتوانیم به تجرد و تحلیل مسایل مربوط به نفس بپردازیم و قدرت فلسفه اسلامی را در فلسفه ورزی در مورد چیستی تجرد نفس، اثبات آن و رد مادی بودن آن را به نمایش بگذاریم و سستی مدعای برخی فلاسفه معاصر غرب را بر همگان روشن کنیم.

فلاسفه ای که در مورد نفس چنین معتقدند:  
دانشگاه باقر العلوم ع

---

نموده است و باید این مباحث بر طبق علم جدید در مباحث مربوطه در فلسفه الهی آورده شود و حکمت الهی را که اساس آن بسیار عالی و استوار است به صورتی عصری در اختیار محققان عصر قرار گیرد. دیگر موقع قرار دادن زمین در مرکز عالم و دست دعا به سوی نفوس فلکیه دراز کردن نیست.»

جلال الدین آشتیانی، رساله نوریه در عالم مثال، چ ۲، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۳۷۲

<sup>۱</sup>. الشواهد الربوبیة، نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۶ ش، ص ۱۹۷

<sup>۲</sup>. جی اچ جینز، فیزیک و فلسفه، ترجمه علی قلی بیانی، چ ۲، نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۶۰ و ص ۲۶۵



«به نظر من، دلایلی که از طرف محققین روانشناسی اقامه شده و بقای روح را تاکید کرده‌اند بسیار ضعیف تر از دلایل فیزیکی طرف مقابل باشد لیکن من کاملاً اذعان دارم که بی‌اعتقادی به بقاء در هر حال و هر لحظه قوی و قوی تر می‌گردد.<sup>۱</sup> وی در جای دیگر می‌گوید:

«من معتقدم وقتی که مردم خواهم پوسید و هیچ چیز از من باقی نخواهد ماند.<sup>۲</sup>»

حال برای روشن شدن سست بودن مدعیات فوق ضروری است ابتدا مراد از مادیت یا مجرد نفس به صورت شفاف بیان شود و بر اساس آن بی‌پایه بودن استدلال معتقدین به نابودی نفس پس از بین رفتن بدن نشان داده شود تا معلوم شود که ادعای بقاء نفس از براهین محکمتری از ادعای مادیت و فنای آن برخوردار است.

### پیشینه بحث در فلسفه غرب

یکی از مسائلی که مورد توجه فیلسوفان در طول تاریخ بوده، مساله نفس است و به ندرت فیلسوفی یافت می‌شود که در هیچ یک از مسائل مربوط به نفس اظهار نکرده باشد یکی از مسائل حوزه نفس که مورد توجه فیلسوفان بوده است مساله مادیت و مجرد نفس است که پیوند مستقیمی با مساله بقاء نفس پس از مرگ دارد زیرا گرچه برخی فلاسفه علی‌رغم مادی دانستن نفس به جاودانگی آن پس از مرگ معتقدند.<sup>۳</sup>

اما بیشتر قائلین به مادیت نفس اعتقادی به بقاء نفس پس از مرگ ندارند و برآنند که وقتی بدن از بین رود روح نیز از بین می‌رود اما قائلین به مجرد نفس به فناء روح پس از بدن اعتقادی ندارند و حیات روح را پس از مرگ مستمر می‌دانند.

اعتقاد به مجرد نفس اعتقادی شایع میان فیلسوفان بوده است وقتی به صفحات تاریخ مراجعه کنیم مشاهده می‌کنیم که از همان ابتدا فلاسفه یونان باستان نفس را امری غیر جسمانی می‌دانستند اما از آن جا که نزد فیلسوفان ملطی تفکیک میان مادی و مجرد مطرح نبود برخی از این فیلسوفان با تعابیر مختلفی از این مساله یاد می‌کردند و علت آن هم این است که هر یک بر اساس آن چه که آن را اصل همه اشیاء می‌دانستند، نفس را تعریف می‌کردند بنابراین بدیهی است که این فلاسفه در مقام تشبیه؛ نفس را آب، هوا، آتش، عدد یا خون بدانند اما به هیچ وجه مراد آنها از این تشبیهات مادی و

۱. راسل، چرا مسیحی نیستیم، ترجمه س. الف طاهری سازمان چاپ آسمان، ۱۳۹۴ش، ص ۷۷

۲. همان، ص ۸۰

۳. فردریک نیچه، اراده معطوف به قدرت، ترجمه رویا منجم، نشر یس، تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۷۳ و هم چنین؛ فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه

ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، نشر سروش و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ش، ص ۴۰۵

جسمانی دانستن نفس نبوده است چنان که ارسطو<sup>۱</sup> که اولین رساله مستقل را راجع به نفس نوشته است پس از نقل و توضیح اقوال فلاسفه چنین می‌نویسد:

«همه این فیلسوفان نفس را با سه صفت تعریف کرده‌اند که می‌توان آن را حرکت، احساس و عدم جسمانیت دانست.<sup>۲</sup>» ملاصدرا نیز در این عقیده که تعییرات مادی راجع به نفس از سوی فلاسفه بزرگ یونان باستان به معنای مادی دانستن آن نیست با ارسطو هم عقیده است.<sup>۳</sup>

از این رو هم چنان که ارسطو به تاویل کلام پیشینیان می‌پردازد و می‌نویسد: مراد از این که نفس آتش است این است که نفس مانند آتش از لطیف ترین و مجرد ترین عناصر است<sup>۴</sup>

ملاصدرا نیز درصدد توجیه بر می‌آید<sup>۵</sup> و هیچ گاه نظریه مادیت نفس را به فلاسفه یونان باستان نسبت نمی‌دهد.

پس از فیلسوفان ملطی از میان فلاسفه یونان در دوره یونان باستان افلاطون<sup>۶</sup> اولین کسی است که برای مساله مغایرت نفس با بدن استدلال می‌آورد و ادعای سیمپاس را مبنی بر این که روح همان هماهنگی بدن است رد می‌کند. سیمپاس روح و بدن را به نغمه و تارهای چنگ تشبیه می‌کند که با از بین رفتن تارها، نغمه‌ها هم از بین می‌رود اما این تشبیه مورد انتقاد افلاطون قرار می‌گیرد و بالاخره سیمپاس تغایر روح و بدن را می‌پذیرد.<sup>۷</sup> پس از افلاطون افلوپین<sup>۸</sup> نیز به مساله تغایر نفس و بدن می‌پردازد و تفاسیر مادی مختلف که تا آن روز از نفس مطرح بوده است را به انتقاد می‌کشد و ادعای کسانی که فائلند نفس، جسم یا صفتی جسمانی است با استدلال رد می‌کند.<sup>۹</sup>

## دانشگاه باقر العلوم ع

۱. Aristotle ( 322-384 B.C)

۲. ارسطو، درباره نفس، ترجمه علی مراد داوودی، چ ۴، نشر حکمت، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۲۴

۳. ملاصدرا پس از نقل اقوال مختلف فلاسفه یونانی راجع به نفس در مقام نقد و بررسی آنها چنین می‌نگارد:

«کل من له ادنی بضاعة فی الحکمة یعلم ان النفس جوهر شریف لیس من نوع الاجسام الدنیة کالنار و الهواء و الماء و الارض و لا من باب النسب و التالیفات، کیف یذهب علی الحکماء السابقین کانباز قلس و غیره ان یجهلوا ما یعلمه من له ادنی تامل فی علم النفس و احوالها؟ فاذن التاویل و

التعدیل لکلامهم اولی من النقص و الجرح.» الاسفار الاربعه ج ۸، چ ۳، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۲۴۴

4. The complete Aristotle, p21

۵. صدر الدین محمد شیرازی، الاسفار الاربعه ج ۸، ص ۲۵۴ و ۲۴۴

6. Plato(347427 B.C)

۷. افلاطون، دوره آثار افلاطون ج ۱، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، چ ۳، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۴۹۹ و ۴۷۹

8. Plotinus(203-269).

۹. افلوپین، دوره آثار افلوپین ج ۱، ترجمه محمد حسن لطفی، چ ۱، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۳۵۷

بر اساس اسناد و اطلاعات موجود از میان فیلسوفان بزرگ این دوره طلایی در تاریخ فلسفه غرب تنها اپیکور<sup>۱</sup> است که روح را از ویژگیهای جسمانی بدن می‌داند و بر آن است که با نابودی بدن روح نیز نابود می‌شود<sup>۲</sup> اما سایر فلاسفه این دوره به تمایز میان روح و بدن قایل بوده و فناء بدن را موجب از بین رفتن روح نمی‌دانند.

پس از این دوره طلایی، دوره قرون وسطی آغاز می‌شود که در آن مسایل مربوط به نفس مانند جاودانگی مورد توجه است حکمای این دوره هیچ گونه تفسیری مادی از نفس ارائه نکردند برای همه فلاسفه این دوره مغایرت نفس و بدن امری مسلم است و هیچ فیلسوفی در این دوره به این همانی میان نفس و بدن قایل نیست تا فلاسفه این دوره در صدد اثبات مغایرت بین نفس و بدن برآیند.

پس از قرون وسطی به دوره رنسانس می‌رسیم که افرادی مانند توماس هابز<sup>۳</sup> منکر وجود روح در انسان می‌شود و آن را عبارت از فعالیت فیزیولوژیک مغز می‌دانند<sup>۴</sup> و اعتقاد به وجود روحی غیر مادی را مستلزم باور به یاوه‌گویی می‌دانند<sup>۵</sup> و از طرف مقابل در همین دوره دکارت به تبیین مغایرت نفس و بدن پرداخته و با ویژگیهایی که برای این دو می‌شمارد نشان می‌دهد که نمی‌توان نفس را همان بدن جسمانی دانست.<sup>۶</sup>

پس از دوره رنسانس عصر مدرنیته آغاز می‌شود در این دوره بحث درباره تجرد یا مادیت نفس با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. عده ای مانند هیوم<sup>۷</sup> سوال از تجرد یا مادیت نفس را بی‌معنا می‌دانند و اساساً وجود نفس را مورد تردید قرار می‌دهند زیرا بر آنند که هر چه که موجود است حتماً باید انطباعی از آن وجود داشته باشد یعنی تأثر و ادراک روشنی عند مواجهه با آن شیء خارجی در درون انسان پدید آید در حالی که انسان تنها از حالات خود مثل غم و شادی انطباع دارد و از نفس هیچ گونه انطباعی وجود ندارد پس باید وجود آن را در معرض تردید قرار داد.<sup>۸</sup> تجربه‌گرایی که از شاخصه‌های مهم عصر مدرنیته است در همه زمینه‌های علوم انسانی تأثیر خود را نمایان می‌سازد که یکی از آن‌ها بحث چیستی نفس است. در این دوره است که اولین کتاب مستقل با نام «ماشین انسان» توسط فیلسوف ماده‌گرای فرانسوی ژولین اوفری دولامتری<sup>۹</sup>

#### 1. Epicurus (342 - 270 B.C)

<sup>۱</sup>. آندره کرسون، فلاسفه بزرگ ج ۱، ترجمه کاظم عماری، ج ۴، نشر صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۳۵۷

#### 3. Thomas Hobbes (1679 - 1588)

<sup>۳</sup>. پرویز بابایی، مکتب‌های فلسفی از دوران باستان تا امروز، نشر نگاه، تهران، ۱۳۸۶ش، ص ۳۴۰

<sup>۵</sup>. توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، ج ۱، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۵۴۵

<sup>۶</sup>. رنه دکارت، تاملات، ترجمه احمد احمدی، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، تهران، ۱۳۹۶ش، ص ۹۷-۱۰۰

#### 7. Hume (1774 - 1711)

<sup>۷</sup>. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه ج ۵، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، ج ۲ انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰ش،

ص ۳۱۹-۳۱۷

#### 9. Juline Offry Mettrie (1751-1709)de La

در سال 1748 منتشر می‌شود که نویسنده در آن کتاب انسان را در حد ماشین تنزل می‌دهد و با تقسیم ماده به محرک و غیر محرک، نفس را ماده‌ای محرک می‌داند<sup>۱</sup> و پس از او پولفن هلباخ<sup>۲</sup> در کتاب «نظام طبیعت» که در سال 1770 منتشر شد همین نگاه مادی و تجربی به انسان را استمرار می‌بخشد و تصریح می‌کند که انسان چیزی جز قانون مندی های طبیعی «ماده و حرکت» نیست.<sup>۳</sup>

می‌توان یکی از علل فراوانی معتقدین به مادیت نفس در این دوره را پیشرفت چشمگیر علوم تجربی دانست که موجب تفسیرهای مادی جدیدی از نفس می‌شد که قبل از آن سابقه نداشت هم چنین بر اساس این پیشرفت ها ماده‌گرایان به زعم خود می‌توانستند شواهد عینی بر ادعای خود مبنی بر مادیت نفس و احوال آن از قبیل علم و غم و شادی و... فراهم کرده و قائل به اتحاد و عینیت میان مفاهیم ذهنی و تغییرات فیزیکی- شیمیایی مغز شوند به عنوان مثال برای این که نشان دهند که میان حافظه و سلول های مغز پیوند ناگسستنی وجود دارد و به عبارت دقیق‌تر عاملی که حافظ معلومات انسان است و به آن حافظه می‌گوییم همان سلول های مغز است برخی از سلول های مغز انسانی را تحریک کردند و نتیجه آن شد که وی مطالبی را که سال ها به فراموشی سپرده بود به یاد آورد و آنها این آزمایش را موید نظر خود پنداشتند و نتیجه گرفتند که حافظه، علم و آگاهی همان سلول های مغز است.

آری هجمه سنگین تجربه گرایی از یک سو و پیشرفت علوم تجربی از سوی دیگر برخی از دانشمندان این عصر را بر آن داشت که مدعی شوند که تمامی حالات موجود زنده و حتی اوصاف باطنی آن را می‌توان بر اساس قوانین فیزیک و شیمی و دستاوردهای علمی جدید در زمینه زیست شناسی ملکولی تبیین کرد و پیشنهاد ویلیام اکامی<sup>۴</sup> را مبنی بر این که جهان را بیش از اندازه شلوغ نکنید جامه عمل پوشانند و از تیغ اکام برای حذف متافیزیک استفاده کردند. ایان باربور در تبیین مبانی فکری ماده‌گرایان می‌نویسد:

« برنارد معتقد بود که همه پدیده هایی که در یک موجود زنده ظاهر می‌شوند از همان قوانینی پیروی می‌کنند که پدیده های خارج از آن در اوایل قرن حاضر موب این اعتقاد را مطرح کرد که همه روند های زنده می‌توانند بدون ابهام بر وفق قوانین فیزیکی- شیمیایی تبیین شوند. کارهای جدید تر در زیست شناسی سلولی و فیزیولوژی مغز تایید بیشتری از این نظریه به عمل آوردند که همه جنبه های حیات و ذهن قابل تبیین با قوانین فیزیک و شیمی است<sup>۵</sup>»

۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه ج ۶، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۱، انتشارات علمی و فرهنگی و نشر سروش، تهران،

۱۳۷۳ش، ص ۶۱

2. Paul von Holbach (1789 - 1723)

۳. هانس دیرکس، انسان شناسی فلسفی، ترجمه محمد رضا بهشتی، ج ۱، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۷۲

4. Willam Ockam (1300-1349)

۵. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۳۵۹

با توجه به این مبانی تجربه گرایانه روشن می‌شود که قایلین به تجرد نفس علاوه بر رد استدلال مادی گرایان بنام این دوره مانند مارکس<sup>1</sup> و ویتگنشتاین<sup>2</sup> و نیچه<sup>3</sup> که قایل به این همانی نفس و بدن هستند<sup>4</sup> باید به مبانی این تفاسیر مادی نیز توجه داشته باشند و در ابتدا نادرستی مبنا را نشان دهند که در پی آن بسیاری از استدلال‌های ماده‌گرایان از پایه فرو می‌ریزد.

البته گرچه در عصر مدرنیته تفسیر مادی از نفس در میان فیلسوفان غربی رونق بسیاری گرفته است تا آن جا که برخی مثل جان واتسون<sup>5</sup> از اساس منکر وجود ذهن و نفس شدند<sup>6</sup> اما برخی مقابل بسیاری از فلاسفه غربی مانند ریچارد پاپکین<sup>7</sup> و آروم استرول<sup>8</sup> تفاسیر مادی از نفس را مردود دانسته و اشکالات موجود در این نظریه‌ها را بیان کردند<sup>9</sup> حتی در قرن اخیر اصطلاحی به نام «روح باوری»<sup>10</sup> در میان فلاسفه فرانسه شکل گرفته که بر این اعتقاد است که پدیده‌های روحانی را نمی‌توان با تحلیل مادی گرایانه فهم کرد و فهم مادی از آن مساوی با جهل بدان است<sup>11</sup>.

به هر حال امروزه قایلین به مادیت نفس را می‌توان به شاخه‌های مختلف فکری تقسیم کرد که وجه مشترک همه آنها انکار تجرد نفس است و عمده این گروه‌ها عبارتند از: رفتار گرایان<sup>12</sup>، قایلان به این همانی<sup>13</sup> و کارکردگرایان<sup>14</sup> که این رساله درصدد طرح نظریات آنان و نقد آنهاست که امروزه در غرب مجموعه این بحث‌ها و استدلال‌های موافقین و مخالفین تحت عنوان «انسان‌شناسی فلسفی» یا «مسئله ذهن-بدن» مطرح می‌شود و درباره آن بحث و گفتگوهای بسیاری انجام می‌گیرد که پاره‌ای از آن در این رساله منعکس می‌شود.

## پیشینه بحث در فلسفه اسلامی

1. Marx (1883-1818)
2. Wittgenstein (1915-1889)
3. Nietzsche (1900-1844)

<sup>4</sup>. گریشکا بوگدانف و ژان گیتون وایگور بوگدانف، خدا و علم، ترجمه عباس آگاهی، چ ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۹ و

هم چنین؛ راجر تریک، انسان از دیدگاه هفت متفکر، ترجمه رضا بخشایشی، چ ۱، نشر پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۷

5. John Watson (1878-1958)

<sup>6</sup>. رابرت ویلیام لاندین، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، چ ۵، نشر ویرایش، تهران، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲

7. Richard pokin
8. Aurum Strol

<sup>9</sup>. ریچارد پاپکین و آروم استرول، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۷-۱۰۰

10. Spiritualism

<sup>11</sup>. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه ج ۶، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی، چ ۱، انتشارات علمی و فرهنگی و نشر سروش،

تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸۴

12. Behaviorism
13. Identity theory
14. Functionalism

دانشگاه باقر العلوم ع

در میان فلاسفه اسلامی مساله تجرد نفس در شمار اساسی ترین و بنیادی ترین مسایل نفس مطرح بوده است و یکی از مبادی بحث معاد به شمار آمده است لذا فلاسفه اسلامی همواره درصدد اثبات تجرد نفس و نفی مادیت آن برآمده‌اند. برخی از ادله‌ای که فلاسفه برای تجرد نفس مطرح کرده‌اند حکایت از بدن یا اجزای بدن نبودن آن نیز دارد اما برخی از ادله تنها تجرد را ثابت می‌کنند و فلاسفه برای نشان دادن آن که نفس نمی‌تواند بدن یا یکی از اجزا یا اوصاف آن باشد دلیل جداگانه‌ای آورده‌اند.

از میان فلاسفه بنام اولین فیلسوفی که به مغایرت میان نفس و بدن اشاره می‌کند فارابی است وی با استدلال این که در علم به نفس هیچ گاه انسان بدن و اجزا و اعراض آن را نمی‌فهمد تغایر این دو را نشان می‌دهد<sup>۱</sup> پس از وی ابن سینا ادله‌ای مبنی بر این که نفس همان بدن یا اجزای آن نیست، ارائه کرده است. ایشان در «رساله النفس» سه دلیل برای اثبات جسم نبودن نفس می‌آورد<sup>۲</sup> و در کتاب دیگر خود تفاسیر مادی‌انگارانه از نفس را که تا آن دوره مطرح بوده بیان کرده و به نقد می‌کشد.<sup>۳</sup>

شیخ اشراق نیز ادراک معقولات را از آنرو که قسمت ناپذیرند، دلیل مغایرت نفس و بدن میداند زیرا جسم قسمت پذیر است. از اینرو کلیات در بدن منطبق نبوده و از اوصاف نفس است<sup>۴</sup> و ما از بین رفتن بدن نیز از بین نمی‌رود<sup>۵</sup>. فخر رازی نیز ادله‌ای را که فلاسفه قدیم مبنی بر بدن نبودن نفس آورده‌اند جمع آوری کرده و با بیان عالی خویش در کتاب «المطالب العالیه» تقریر می‌کند و اشکالات مربوط به این ادله را مطرح و پاسخ آن را بیان می‌کند و بدین ترتیب نظریه تجرد نفس را تثبیت می‌کند.<sup>۶</sup> وی هم چنین ده دلیل از قائلین به جسمانیت نفس نقل کرده و اشکالات آن را بیان می‌کند.<sup>۷</sup> بنابر این می‌توان فخر رازی را اولین فیلسوف اسلامی دانست که علاوه بر بیان مدعای قائلین به جسمانیت نفس استدلال‌های آنها را هم مطرح کرده و به نقد آن پرداخته است.

دانشگاه باقر العلوم ع

۱. ابی نصر محمد بن محمد طرخان الفارابی، فصوص الحکمه، ج ۱، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۴

۲. ابن سینا، رساله نفس، ج ۲، انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بو علی سینا، همدان، ۱۳۸۳ش، ص ۳۹-۴۳

۳. ابن سینا، النفس من کتاب الشفاء، ج ۱، مرکز النشر التابع لاعلام المکتب الاسلامی، قم، ۱۳۵۷ش، ص ۴۰-۲۸

۴. شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات ج ۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۴۲۴

۵. همان، ج ۱، ص ۴۹۶

۶. فخر الدین رازی، المطالب العالیه ج ۷، ج ۱، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۷-۹۷

۷. همان ص ۵۶-۴۳

پس از فخر رازی خواجه نصیر الدین طوسی ادله‌ای مبنی بر عدم این همانی نفس و بدن ارائه می‌کند و بر این اعتقاد است که نفس و بدن دو چیز هستند که رابطه تصرفی و تدبیری دارند بدین معنا که بدن تحت تدبیر فرامین نفس اعمال خود را انجام می‌دهد.

پس از خواجه نصیر، قطب الدین شیرازی درصدد بر می‌آید تا با چهار دلیل اقناعی مغایرت نفس و بدن را ثابت کند که به اعتقاد وی مجموع این ادله موجب اطمینان به این نکته است که نفس انسان غیر اجزای بدن اوست.<sup>۱</sup> فیلسوف بزرگ دیگری که در زمینه مادی نبودن نفس بحث کرده است ملاصدرا است ایشان در کتاب «اسفار» ابتدا با نه دلیل اثبات می‌کند که حتی نفوس حیوانی نیز نمی‌توانند همان مزاج بدنی باشند و مغایرت بین این دو را با استدلال نشان می‌دهد<sup>۲</sup> و سپس یازده دلیل به همراه اشکالات وارده بر آن و پاسخ آن ارائه می‌کند تا نشان دهد که نفس ناطقه نیز مادی نیست و نباید آن را منطبع در بدن دانست.<sup>۳</sup>

در دوره معاصر نیز فلاسفه اسلامی مانند شهید محمد باقر صدر مجرد بودن نفس را امری مسلم و مبتنی بر برهان محکم دانسته و لذا تفاسیر ماده‌گرایانه جدید روانشناسان معاصر از نفس را مورد انتقاد قرار داده و نادرستی تصویر مادی از نفس را نشان داده‌اند.<sup>۴</sup>

استاد شهید مرتضی مطهری نیز تفسیر ماده‌گرایانه از نفس را بر نمی‌تابد و معتقد است که قائلین بدان نتوانسته‌اند میان شرط لازم و شرط کافی حیات تمیز قایل شوند و چنین پنداشته‌اند که اعتقاد به وجود نفس مجرد به معنای نفی تاثیر عوامل مادی است در حالی که قائلین به تجرد نفس تغییرات فیزیکی و شیمیایی طبیعت را شرط لازم آثار حیات مانند علم و قدرت می‌دانند نه آن که تاثیر چنین عوامل طبیعی را نفی کنند تمام سخن اینجاست که عوامل طبیعی شرط کافی برای توجیه حیات نخواهند بود.<sup>۵</sup>

امروزه با پیشرفت های علمی بشر تفاسیر مادی‌نگارانه جدیدی از نفس می‌شود که ضرورت دارد فلاسفه معاصر به نقد آنها پرداخته و سستی این تصاویر جسمانی از نفس را روشن سازند و نشان دهند که نمی‌توان پدیده های متافیزیکی

۱. نصیر الدین ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی، روضة التسليم، ج ۱، نشر جامی، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۲۵-

۲. قطب الدین شیرازی، درة التاج، ج ۳، نشر حکمت، تهران، ۱۳۶۹ش، ص ۶۹۲-۶۹۸

۳. صدر الدین محمد شیرازی، الاسفار الاربعه ج ۸، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۲۸-۴۲

۴. همان، ص ۳۰۲-۲۶۰

۵. محمد باقر صدر، فلسفتنا، ج ۱، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۲-۳۸۷

۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار ج ۱۳، ج ۶، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸

مانند نفس، علم، حب و... را با تحلیل های فیزیکی فهم کرد چنان که علامه طباطبایی در تبیین مساله علم و ادراک درصدد

بیان همین نکته است.<sup>۱</sup>



دانشگاه باقر العلوم ع

---

<sup>۱</sup>. محمد حسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۱، نشر صدرا، قم، ۱۳۳۲ش، ص ۸۴-۶۱